

جست و جو در احوال و آثار شادروان محمود رامیار*

دکتر سید کاظم طباطبایی

دانشیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

E-mail: tabatabaei @ ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

درباره احوال و آثار قرآن شناس، دین پژوه و استاد نامی دانشگاه مشهد شادروان محمود رامیار این جا و آن جا سخنانی گفته و مطالبی نوشته‌اند؛ اما آن نوشته‌ها عمدهً ناقص، نامستند و گاه نادرست و مبالغه‌آمیز است. بدین سبب نگارنده با بررسی کتابها و مقالات و مطالعه دقیق پرونده نامبرده که در بایگانی دانشگاه مشهد و دانشکده الهیات مضبوط است و نیز با تکیه بر اطلاعات شخصی خود و برخی از همکاران معاصر وی کوشیده است تا نقشی از شخصیت و روحیات و نیم قرن تکاپوی این استاد فرهیخته را ترسیم کند. باشد که هم معاصران و هم آیندگان را سودمند افتد.

* - تاریخ وصول: ۸۳/۴/۲۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۳/۶/۳ . دوست و استاد ارجمند آقای دکتر هادی عالمزاده استاد پیشین دانشگاه مشهد و استاد کنونی دانشگاه تهران که با شادروان دکتر محمود رامیار مصاحبت و مؤانستی داشته‌اند، به خواهش نگارنده مقاله حاضر را پیش از انتشار خواندند و با دیده تصویب به آن نگریستند و با این کار موجبات دلگرمی نویسنده را فراهم ساختند. از لطف و عنایت ایشان سپاسگزار است.

کلیدواژه‌ها: محمود رامیار، قرآن پژوهی، تاریخ قرآن، دانشکده الهیات،

دانشگاه فردوسی.

درآمد

نگارنده این سطور گاهی با کسانی مواجه شده است که به دانشکده الهیات و معارف اسلامی مراجعه کرده و برای مؤسسات فرهنگی یا دانشنامه‌ها اطلاعاتی را درباره قرآن شناس، دین پژوه و استاد دانشگاه، شادروان محمود رامیار خواسته‌اند. از سوی دیگر از سال ۱۳۶۳ خورشیدی که محمود رامیار رخت به جهان بازپسین برده است، درباره او در گوشه و کنار مطالبی نوشته و اطلاعاتی منتشر شده؛ اما این نوشته‌ها و اطلاعات اولاً کامل نیست، ثانیاً گاهی مطالبی غیردقیق و بعضاً غلط در آنها به چشم می‌خورد. مثلاً مقارن با درگذشت آن شادروان یکی از نشریات فرهنگی کشور در ستون «اخبار فرهنگی و هنری ایران و جهان» زیر عنوان «دکتر محمود رامیار درگذشت» نوشت: «مرحوم استاد رامیار در سال ۱۳۰۱ در مشهد متولد شد و تحصیلات خود را در سه رشته تا اخذ درجه دکتری ادامه داد. وی دکترای سیاسی خود را در ایران، دکترای الهیات و معارف اسلامی را در فرانسه و دکترای اقتصاد را در انگلستان به پایان رسانید» (کیهان فرهنگی، ش ۶، شهریور ماه ۱۳۶۳، ص ۴۰). نویسنده‌ای نیز درباره وی نوشته است: «وی در سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۸ در دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران به تحصیل اشتغال داشت و در رشته حقوق دکترای گرفت» (محمدخانی، ص ۳۳). همو در ادامه آن مقاله نوشته است: «از وی مقالات زیادی در مجله مقالات و بررسیهای دانشکده الهیات دانشگاه تهران و نیز مجله دانشگاه [کذا] الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد به چاپ رسیده است» (همان جا). چنان که در دنباله مقاله حاضر روشن خواهد شد، رامیار نه از فرانسه دانشنامه دکتری الهیات گرفته است و نه در انگلستان اقتصاد خوانده است. او دوره دکتری علوم سیاسی را هم به انجام نرسانده و در مجله مقالات و بررسیها نیز هرگز مقاله‌ای از او به چاپ نرسیده است. از این رو نگارنده درصدد برآمد احوال و

آثار و شخصیت آن استاد خدمتگزار را دقیقاً بررسی و در مقاله‌ای مستنداً معرفی کند. در نگارش این مقاله تکیه بر منابع زیر بوده است:

الف - کتابها و مقالات خود استاد.

ب - کتابها و مقاله‌هایی که بطور مستقل یا ضمنی درباره استاد و آثارش اطلاعاتی در اختیار گذاشته‌اند.

ج - پرونده استاد از بدو استخدام در مجلس شورای ملی تا نایل شدن به مقام بازنشستگی در سال ۱۳۵۸ که در بایگانی دانشکده الهیات و دانشگاه مشهد مضبوط است.

د - اطلاعات شخصی خود و استادانی که در دانشکده الهیات دانشگاه مشهد مدتی کم یا بیش همکار آن مرحوم بوده و از نزدیک با اخلاق و رفتار و منش او آشنایی داشته‌اند.

این مقاله در سه بخش سامان می‌یابد:

بخش نخست: زندگی، تحصیلات، مشاغل و مناصب اداری؛

بخش دوم: منش، روحیات و خدمات؛

بخش سوم: کتابها و مقالات.

۱. زندگی، تحصیلات، مشاغل و مناصب اداری

استاد برابر شناسنامه‌اش که رونوشت آن را نگارنده شخصاً دیده است در سال ۱۳۰۱ خورشیدی^۱ در مشهد به دنیا آمد. نام پدرش حاجی محمدحسین و نام مادرش بتول بود. وی که در آغاز «رشتی‌زاده» نام داشت، در سی و پنج سالگی، یعنی در سال

۱. در این مقاله تاریخها به استثنای مواردی که تصریح شده همه به هجری خورشیدی است.

۱۳۳۵، نام خانوادگی خود را به «رامیار» تغییر داد. (پرونده، پوشه شماره ۱، برگ ۷۴؛ حجازی، ص ۱۴۵). درباره اینکه تحصیلات اولیه او کی، کجا و چگونه بوده است، چیزی در پرونده او منعکس نیست. یکی از استادان که در دانشکده الهیات با استاد همکار بوده و در دوره ریاستش بر دانشکده با او همکاری صمیمانه داشته و همواره نیز خدمات او را می‌ستاید، نوشته است: «وی چندین سال در عنفوان جوانی در حوزه علمیه مشهد به تحصیل علوم حوزوی اشتغال داشته و با دانشکده الهیات و درسهای آن سنخیت فکری و عاطفی داشت» (واعظزاده، «گزارشی از آغاز تأسیس نشریه الهیات مشهد تا امروز»، ص ۷). ولی تا جایی که اسناد و مدارک موجود سخن می‌گویند رامیار خود هیچ‌جا این سابقه را ثبت نکرده است. حتی در بیانیه‌ای که در پاسخ حاسدان انتشار داده (نک: دنباله مقاله) در این باره هیچ‌نگفته است. اما پس از کوچیدن به تهران گویا به مدرسه سپهسالار سابق می‌رفته است (پرونده، پوشه ش ۱، برگ ۲ و ۳). البته این نیز چند و چونش روشن نیست. باری، رامیار در شهریور ۱۳۲۰ موقتاً به «اخذ تصدیق سه ساله اول متوسطه» می‌شود (پرونده، پوشه ش ۱، برگ ۹). در مهر ماه ۱۳۲۳ با تحصیلات حدود دپلم متوسطه متقاضی شغل «تندنویسی» در مجلس شورای ملی سابق می‌شود. اما پس از چند جلسه آزمایش معلوم می‌شود «از عهده انجام امر تندنویسی بر نمی‌آیند، ولی چون خط ایشان برای نوشتن پاکت‌نویس صورت مشروح مجلس بد نمی‌باشد» با استخدام وی برای تحریر صورت مجلس موافقت به عمل می‌آید (پرونده، پوشه ش ۱، برگ ۵) و در نتیجه از تاریخ ۱۳۲۳/۷/۱۳ به صورت کارمند موقت اداره تندنویسی مجلس به کار مشغول می‌گردد و در آغاز فروردین ۱۳۲۴ به استخدام رسمی آن اداره در می‌آید (همان‌جا، برگ ۱۶). در شهریور ماه ۱۳۲۵ «تصدیق پایان تحصیلات متوسطه» را می‌گیرد (همان‌جا، برگ ۲۷). به تقریب یک سال بعد، یعنی در خرداد ۱۳۲۶، دوره دو ساله علوم تربیتی و ورزش را در دانشسرای عالی تهران به پایان می‌برد (همان‌جا، برگ ۳۱. نیز: پوشه ش ۲، برگ ۸) و در مهر ماه همان

سال به اخذ دانشنامه لیسانس منقول^۱ از دانشگاه تهران توفیق می‌یابد^۲ (همان جا، برگ ۳۱؛ نیز: پوشه ش ۲، برگ ۹).

در تاریخ ۱۳۲۹/۲/۱ به خدمت سربازی احضارش می‌کنند (پرونده، پوشه ش ۱، برگ ۵۴ و ۵۵)، در تاریخ ۱۳۳۰/۷/۱۵ دوره خدمت نظام را به پایان می‌رساند و به شغل اصلی خود باز می‌گردد (پیشین، برگ ۵۷). رامیار پس از انجام خدمت سربازی برای تحصیل در رشته علوم سیاسی به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران می‌رود و در اردیبهشت ماه ۱۳۳۵ از آن دانشکده دانشنامه لیسانس دریافت می‌کند (پوشه ش ۱، برگ ۹۸؛ نیز: پوشه ش ۲، برگ ۱۰). سپس او تحصیلات دوره دکتری را در همان رشته ادامه داد^۳. بنا به گزارش مورخ ۱۳۴۱/۱۲/۶ دانشکده حقوق و علوم

۱. در آن روزگار در دانشکده الهیات کنونی دو رشته دایر بوده است: یکی علوم منقول شامل دروس فقه، اصول، تفسیر، تاریخ و حدیث؛ دیگر علوم معقول شامل دروس منطق، فلسفه، کلام، تصوّف و عرفان و ملل و نحل. از همین رو آن دانشکده را «دانشکده علوم معقول و منقول» می‌خواندند. بعدها رشته‌های این دانشکده توسعه یافت و نام آن نیز به دانشکده الهیات و معارف اسلامی تبدیل شد (درباره داستان تغییر نام دانشکده‌های معقول و منقول به الهیات و معارف اسلامی نک: «آذرتاش آذرنوش» در *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، ۱۳۷۷).

۲. گویا در آن روزگار به سبب کمبود شمار دارندگان تصدیق پایان تحصیلات متوسطه، ارائه تصدیق مزبور برای آغاز تحصیلات دانشگاهی شرط نبوده است. بلکه دانش‌آموختگان مکلف بودند دیپلم متوسطه خود را به هنگام فراغت از تحصیل به اولیای دانشگاه تسلیم کنند (دشتی، گفت و گو با نگارنده).

۳. در آن سالها دوره فوق لیسانس یا کارشناسی ارشد وجود نداشته است.

سیاسی، وی «موفق به اخذ کلیه شهادتنامه‌های مربوط به رشته سیاسی دوره دکتری گردیده و پس از گذراندن پایان‌نامه تحصیلی و چاپ و تسلیم پنجاه نسخه آن به دفتر دانشکده مزبور به درجه دکتری رشته سیاسی نایل خواهند گردید» (پوشه ش ۱، برگ ۹۹؛ پوشه ش ۲، برگ ۱۵). اما او هیچ‌گاه «رساله ختم تحصیل» خود را به دانشکده مزبور تسلیم نکرد (پوشه ش ۱، برگ ۱۱۱ و ۱۱۲) و این بعدها در دانشگاه همواره ابزار یا دستاویزی برای حاسدان و منافسان بوده است تا اسباب شکنجه روحی وی را فراهم آورند (نک: دنباله مقاله).

در سالهای دهه چهل رامیار در مجلس شورای ملی سابق متصدی مشاغل متعددی بوده است. از جمله در ۱۳۴۰/۱/۱۵ در دادگاه تجدید نظر اداری مجلس عضویت می‌یابد (پوشه ش ۱، برگ ۸۸). در تاریخ ۱۳۴۲/۷/۱۳ به موجب پیشنهاد مدیر کل کارگزینی مجلس شورای ملی به سمت دادستان دادگاه اداری منصوب می‌گردد (پوشه ش ۱، برگ ۱۰۲ و ۱۰۳). در تاریخ ۱۳۴۲/۱۲/۵ او را به سمت معاون «قسمت قوانین و رئیس اداره بررسی و پیشنهاد تنقیح قوانین» می‌گمارند (پیشین، برگ ۱۰۵). در تاریخ ۱۳۴۴/۱۱/۹ با اعزام وی به اروپای غربی برای مطالعه درباره «روش قانونگذاری و طرز تدوین مجموعه‌های قوانین و وضع سازمانهای اداری پارلمانهای اروپای غربی» موافقت می‌کنند و در نتیجه مدت ۶ ماه در پاریس اقامت می‌گزینند (پیشین، برگ ۱۱۳ تا ۱۱۷). ظاهراً ترجمه اولیه کتاب *در آستانه قرآن* اثر رژی بلاشر^۱ نیز محصول همین فرصت تحقیقاتی بوده است (قس: *در آستانه قرآن*، مقدمه، ص ۶. نیز نک: دنباله مقاله). در ۱۳۴۵/۶/۲۹ به عضویت دادگاه تجدید نظر اداری مجلس منصوبش می‌کنند (همان جا، برگ ۱۲۳). در تاریخ ۱۳۴۵/۷/۳ او را به سمت «رئیس اداره قوانین مجلس» می‌گمارند (همان جا، برگ ۱۲۴). در تاریخ ۱۳۴۶/۵/۱۳ از سوی مردم تهران به نمایندگی مجلس

۱. Regis Blachere.

مؤسسان سوم^۱ برگزیده می‌شود و در نتیجه از ریاست اداره قوانین کناره می‌گیرد (پیشین، برگ ۱۲۵ و ۱۲۶). پس از پایان کار مجلس مؤسسان در تاریخ ۱۳۴۶/۵/۲۲ دوباره به ریاست اداره قوانین مجلس منصوب می‌گردد (پیشین، برگ ۱۲۸). در سال ۱۳۴۷ اندکی پس از تأسیس وزارت «علوم و آموزش عالی» به این وزارت نوبنیاد انتقال می‌یابد. در بخشی از نامه شماره ۳۸۶ مورخ ۱۳۴۶/۱۲/۱۵ که مجید رهنما وزیر وقت علوم و آموزش عالی به رئیس مجلس شورای ملی سابق نوشته است می‌خوانیم: «... چون با تصویب قانون وزارت علوم و آموزش عالی لزوم تهیه و تنظیم مقررات لاحق و بررسی و تنقیح موازین سابق آموزشی از هر جهت محسوس است و برای اینکه مقررات آموزشی سراسر کشور به طرز شایسته مورد تجدید نظر قرار گیرد و طوری اصلاح شود که در آینده مشکلی پیش نیاید ایجاب می‌نماید شخصی با کفایت این مهم را به عهده گیرد. به نظر می‌رسد سوابق خدمت و فضایل آقای دکتر محمود رامیار رئیس قسمت قوانین آن مجلس محترم طوری است که این منظور را تأمین می‌نماید» (پوشه شماره ۱، برگ ۱۳۹). به دنبال این نامه و مکاتبات بعدی رامیار از مجلس به وزارت علوم می‌آید (پیشین، برگ ۱۴۱، ۱۴۲ - ۱۴۳، ۱۴۶ - ۱۴۷) و پس از انتقال او را به سمت مشاور وزارتی و سرپرست «دفتر تشکیلات و روشها» و نیز قائم مقام وزیر در دانشگاه مشهد می‌گمارند (پوشه ش ۱، برگهای ۱۴۸ - ۱۵۰). در مدت نه چندان طولانی که در وزارت علوم به خدمت اشتغال داشته گاه گاه برای رسیدگی به امور دانشگاه مشهد به این شهر سفر می‌کرده است. در همین برهه در شهریور ماه

۱. در قانون اساسی مشروطه عنوان مجلس مؤسسان نیامده است. اما در مجلس مؤسسان دوم که در اردیبهشت ۱۳۲۸ تشکیل گردید، تشکیل مجلس مؤسسان در متمم قانون اساسی پیش‌بینی شد (جعفر بوشهری، *حقوق اساسی*، ۱/۱۴۶). درباره مجلس مؤسسان سوم و تصمیماتش نک: محمود طلوعی، *چهره واقعی علم*، نشر علم، تهران ۱۳۸۳، ص ۲۳۸.

۱۳۴۷ بنا به معرفی وزارت علوم دوره یک ماهه «برنامه عالی مدیریت» را که در گچسر برگزار شده است طی و گواهینامه مربوط را از دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران اخذ می‌کند (پوشه ش ۱، برگ ۱۳۷. نیز: پوشه ش ۳، برگ ۵۴، ۶۵). چند ماه پس از انتقال به وزارت علوم به دانشگاه مشهد منتقل می‌گردد و به موجب حکم شماره ۷۶۵۲ مورخ ۱۳۴۷/۸/۲۶ به سمت «معاون رئیس دانشگاه در امور اداری و مالی» منصوب می‌شود و بنا به پیشنهاد رئیس و تأیید هیأت امنای دانشگاه مشهد، همزمان ریاست دانشکده علوم معقول و منقول سابق (الهیات و معارف اسلامی کنونی) را هم به عهده می‌گیرد^۱ (پوشه ش ۱، برگ ۱۵۲ - ۱۵۴). مقارن با آغاز فعالیت رامیار در سمت رئیس دانشکده، شورای دانشکده علوم معقول و منقول صلاحیت او را برای تدریس تأیید و تدریس ۲ ساعت درس «سازمان ملل» را در سال اول و ۲ ساعت «علوم قرآنی» را در سال چهارم دانشکده به وی محول می‌کند. از مطالعه و بررسی اسناد و مدارک موجود در بایگانی دانشگاه مشهد به خوبی می‌توان دریافت که در سالهای واپسین دهه چهل رامیار کلیدی‌ترین و مؤثرترین مدیر دانشگاه مشهد بوده است. بویژه آنکه وزارت علوم در آن سالها وزارتی نوپیاذ بوده و ارکان و تشکیلات وزارت و دانشگاه تازه در حال شکل گرفتن بوده است.

چنان که در ادامه مقاله خواهیم دید، رامیار پیش از آمدن به وزارت علوم کارهای علمی ارزنده‌ای انجام داده بود که از جمله می‌توان از انتشار *تاریخ قرآن* (تهران، ۱۳۴۶) و *فهارس القرآن* (تهران، ۱۳۴۵) یاد کرد. بنابراین، با در نظر گرفتن تألیفات مشارک‌الیه، رئیس وقت دانشگاه مشهد^۲ و برخی دیگر از مقامات محلی پیشنهاد انتصاب او را به

۱. در این ایام دکتر محسن ضیایی رئیس دانشگاه مشهد بوده است.

۲. در آن وقت دکتر عبدالله فریار رئیس دانشگاه مشهد بوده است.

مقام دانشیاری در میان می‌نهند.^۱ لذا به استناد مصوبه شورای دانشکده و دانشگاه و نیز بنا به تصویب هیأت امنای دانشگاه مشهد (پوشه ش ۳، برگ ۶۳)، شورای مرکزی دانشگاهها در یکصد و شصت و یکمین جلسه مورخ ۱۳۴۹/۷/۸ «با توجه به سوابق خدمت آموزشی و تألیفات و آثار آقای محمود رامیار» صلاحیت او را برای دانشیاری دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد به تصویب رساند^۲ (پوشه ش ۳، برگ ۹۳؛ پوشه ش ۲، برگ ۱۲ و ۳۶) و به موجب این تصویب‌نامه از تاریخ ۱۳۴۸/۱۱/۱ به سمت دانشیار گروه آموزشی تاریخ ادیان و مذاهب (ملل و نحل) منصوب شد (پوشه ش ۲، برگ ۳۷).

پس از احراز مقام دانشیاری در تاریخ ۱۳۴۹/۷/۱۹ با حفظ سمتهای پیشین، مدیریت گروه آموزشی تاریخ ادیان و مذاهب (ملل و نحل) را هم به عهده گرفت

۱. گفتنی است که در آن سالها مرتبه استادیاری هنوز ایجاد نشده بود.

۲. باید دانست این امر پیش از این نیز سابقه داشته است. چنان که بسیاری از استادان نامور دانشگاه درگذشته، همچون محمد کاظم عصار، جلال‌الدین همایی، غلامرضا رشید یاسمی، نصرالله تقوی، بدیع‌الزمان فروزان‌فر ... به استناد خبرویت و مصنفات و کتابهای خود و نه به استناد در دست داشتن دانشنامه دکتری بر کرسی استادی و دانشیاری نشسته بودند. در همان سالها نیز دو تن از دبیران دانشگاه تبریز به نامهای حسن قاضی طباطبایی و علی‌اکبر محقق با داشتن دانشنامه لیسانس چون دارای تألیفات ارزنده و مقام شامخ علمی بوده و سالهای متمادی در آن دانشگاه به تدریس و تحقیق اشتغال داشته‌اند، با تصویب هیأت امنای دانشگاه تبریز و تشخیص صلاحیت علمی از طریق شورای مرکزی دانشگاهها به سمت دانشیار منصوب شده بودند (پوشه ش ۲، برگ ۱۳ و ۱۴).

(پوشه ش ۳، برگ ۹۱). در تاریخ ۱۳/۱۰/۱۳۵۰ از سمت معاونت دانشگاه کناره گرفت. درباره علت این کناره‌گیری نگارنده در حال حاضر چیزی نمی‌داند، اما این را می‌داند که در طی برگزاری کنگره هزاره شیخ طوسی (۲۸ اسفند ماه ۱۳۴۸ تا سوم فروردین ۱۳۴۹) او با پروفسور مونتگمری وات^۱ اسلام شناس اسکاتلندی و استاد دانشگاه ادینبرو^۲ و چارلز جی. آدامز^۳ اسلام شناس و مدیر مؤسسه تحقیقات اسلامی دانشگاه مک گیل^۴ آشنا شده و به فکر افتاده بود برای تحقیق و پژوهش بیشتر به یکی از دانشگاه‌های معتبر بین‌المللی برود و هم از این طریق برای اینکه درسی به حاسدان و بدخواهان بدهد (رامیار، *اخلاق انقلابی و اخلاق ساواکی*، ص ۳) مدرک دکتری (Ph.D.) نیز کسب کند. بنابراین شاید بتوان گفت سبب کناره‌گیری وی، دستیابی به فراغت بیشتر و فراهم آوردن مقدمات این مأموریت علمی بوده است. او برای کسب موافقت اولیای دانشگاه با چنین امری طی نامه‌ای نوشته است: «... برای تأمین آهنگ رشد و پیشرفت در سالهای آینده، ناچار باید از کارهای علمی و تحقیقاتی ملل دیگر نیز بهره‌مند گردید و بخصوص شناخت روشهای علمی و آشنایی با شیوه‌های تحقیقی و آموزشی سایر ملل در پیشبرد برنامه‌ها تأثیر کافی داشته و چنانچه با تعمق لازم انجام پذیرد، چه بسا منشأ تازه‌ای قرار گیرد. انجام چنین برنامه‌ای ایجاب می‌کند که از نزدیک با روش کار و نحوه تحقیقات مستشرقان که از قرن‌ها پیش در این زمینه‌ها آثار برجسته‌ای انتشار داده‌اند، آشنایی حاصل شود و حتی برای درک بهتر دوره‌های کاملی گذرانده شود» (*پرونده موجود در بایگانی دانشکده*، بدون برگ شمار). سرانجام او دانشگاه ادینبرو را از نظر قدرت علمی و زمینه مساعد تحقیقاتی قابل قبول‌تر تشخیص

۱. W. Montgomery Watt (1909 - ...).

۲. Univ. of Edinburgh.

۳. Charles J. Adams.

۴. Mc Gill University.

داد و پس از اخذ مأموریت علمی از دانشگاه از تاریخ ۱۳۵۲/۷/۱ از ریاست دانشکده کناره گرفت و جای خود را به شادروان دکتر علی اکبر شهابی سپرد و خود در پی اهداف پیشگفته عازم اسکاتلند شد. در دانشگاه ادینبرو در بخش مطالعات عربی و اسلامی^۱ زیر نظر مونتگمری وات به تحقیق و تحصیل سرگرم شد و پس از تقویت زبان انگلیسی خود، توانست ظرف مدت ۳۳ ماه (از یکم اکتبر ۱۹۷۴ تا پانزدهم جولای ۱۹۷۷ م.) پژوهش دوره دکتری خود را عرضه و از آن دفاع کند. مدرک تحصیلی وی که تحت شماره ۵۰۴۰ مورخ ۲۵۳۶/۵/۳۰ (= ۱۳۵۶) در وزارت علوم ارزشیابی گردید، «دکتری در فرهنگ عربی و اسلامی» شناخته شد (پرونده رامیار محفوظ در بایگانی دانشکده، بدون برگ شمار). موضوع تحقیق دکتری وی عبارت بود از:

«Shaykh Ṭūsī, The life and works as a Shī, īte leader».^۲

گفتنی است که در طی اقامت در ادینبرو برای مدتی کمتر از دو ماه نیز به دعوت چارلز جی. آدامز مدیر مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل^۳ به شهر مونترال (کانادا)^۴ سفر کرد (می تا ژوئن ۱۹۷۴) و علاوه بر ارائه سمینار درباره فرهنگ ایرانی، دانشجویانی را که درباره شیعه تحقیق می کردند راهنمایی کرد (همان جا. نیز: پوشه ش ۳، برگ ۲۴۲). پس از اتمام تحصیل و تحقیق در تابستان ۱۳۵۶ برای ادامه خدمات آموزشی و پژوهشی به دانشگاه مشهد بازگشت. در مهر ماه همان سال به عضویت هیأت مدیره مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه درآمد و به سمت مدیر عامل آن مؤسسه منصوب گشت (پوشه ش ۳، برگ ۲۸۰ و ۲۸۱). چند روز پس از آن نیز به عضویت شورای انتشارات دانشگاه درآمد (پیشین، برگ ۲۸۳). اما چند ماه بعد، یعنی در تاریخ

۱. Dept. of Arabic and Islamic Studies.

۲. احوال و آثار شیخ طوسی به عنوان یک رهبر شیعی.

۳. Institute of Islamic Studies, Mc Gill University.

۴. Montreal – CANADA.

۱۳۵۷/۳/۲۰، از سمت مدیر عاملی مؤسسه سابق الذکر کناره گرفت (پیشین، برگ ۳۰۶) در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۵ به استناد تحصیل دانشنامه دکتری و کتابها و مقالاتی که انتشار داده بود و به موجب رأی یکصد و نودمین و یکصد و نود و چهارمین جلسه هیأت ممیزه دانشگاه به مقام استادی ارتقاء یافت (پوشه ش ۲، برگ ۴۳؛ پوشه ش ۳، برگ ۳۶۲). اما چند ماه بعد به موجب تصمیم نسنجیده یک هیأت سه نفر در دانشگاه از تاریخ ۱۳۵۸/۹/۱۱ به افتخار بازنشستگی نایل آمد (پرونده محفوظ در دانشکده، بدون برگ شمار). پس از بازنشستگی به تهران کوچید و در فاصله بازنشستگی تا شدت گرفتن بیماری توانست ویرایش دوم کتاب *تاریخ قرآن* را تسلیم ناشر کند (نک: دنباله مقاله). استاد در سال ۱۳۶۳ پس از شدت گرفتن بیماری اش برای معالجه به بریتانیا رفت. اما معالجات مؤثر واقع نشد و در بیستم شهریور ماه همان سال در همان جا درگذشت. جنازه اش را در شهر ادینبرو (مرکز اسکاتلند) در گورستان مسلمانان به خاک سپردند (محمدخانی، ص ۳۳). پس از مرگ کتابخانه غنی و ارزشمند او به کتابخانه‌های دانشگاهی اهدا گردید. در نتیجه بخشی از کتابهای او را به کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه مشهد و بخشی را به کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران و بخشی را هم به کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد منتقل کردند.

در این جا بایسته است یک نکته دیگر را روشن سازد. می‌دانیم که وجه بارز کار رامیار قرآن پژوهی است و به همین سبب نیز او در میان اهل علم به صفت یک قرآن پژوه شناخته می‌شود. در حالی که دیدیم تحصیلات رسمی و دانشگاهی او «علوم قرآنی» یا «مطالعات قرآنی» به مفهوم دقیق کلمه نبوده است. اصولاً در آن سالها رشته علوم قرآنی هنوز به عنوان یک رشته مستقل در دانشگاهها دایر نشده بود. پس باید پرسید: رامیار علوم قرآنی را پیش چه کسی تلمذ کرده بود؟ راقم این سطور روزی این پرسش را با استاد سید جلال‌الدین آشتیانی در میان نهاد. استاد - که خداوند شفایش دهد - گفت: او در تهران پیش سید محمد فرزانه درس خوانده بود. بعدها که بیشتر

دقت کردم دیدم رامیار خود در آثارش بارها به استفاضه از آن دانشور «فرخنده خصال» تصریح کرده است (مثلاً نک: *فهارس القرآن*، ص ۶۲۰؛ *تاریخ قرآن*، چاپ اول، ص ۳، ۱۲؛ چاپ دوم، ص ۴۲، ۳۷۸، مقدمه، ص چهارده) و دیگران هم این نکته را در آثارشان باز گفته‌اند (از جمله نک: خرمشاهی، *قرآن شناخت*، ص ۳۱۸؛ جعفری، ۸۴۴/۲). شاید بی‌فایده نباشد که بخشی از جملات صمیمانه‌ای را که رامیار در مقام قدرشناسی و سپاسگزاری از استاد خویش از خامه جاری ساخته است در این جا نقل کند. او در مقدمه ویرایش دوم *تاریخ قرآن* می‌نویسد: «... در این جا بی‌اختیار به یاد علامه فقید مأسوف علیه مرحوم سید محمد فرزانه - طاب ثراه - می‌افتم و دلی پر درد می‌یابم ... مردی گرانمایه و گوهری ناشناخته بود. محضری گرم و تابشی فزاینده داشت. نخستین بار که این کتاب نوشته شد طی ساعتهای دراز بر او خوانده شد. جز کلمات گرم و تسلی دهنده و تشویق‌آمیز چیزی از او نشنید ... آن مرحوم چشمه‌ای فیض بخش بود که هرگز آسودگی نمی‌یافت»^۱ (ص سیزده - چهارده).

۲. منش، روحیات و خدمات رامیار

یکی از جنبه‌های شخصیت رامیار که مغفول مانده و کمتر به آن پرداخته‌اند، این است که او در دهه سی از پیروان صمیمی رهبر نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق

۱. درباره سید محمد فرزانه (۱۲۷۳ - ۱۳۴۹) می‌توان به منابع زیر رجوع کرد: «علامه فرزانه، قرآن پژوهی از یاد - احمد احمدی بیرجندی،» *بیانات* (سال سوم، ش ۱، بهار ۱۳۷۵)، ص ۳۹ - ۴۵.
- محمد علی مهدوی راد، «فرزانه روزگار»، *بیانات* (با همان مشخصات)، ص ۳۲ - ۳۸.
- احمد اداره‌چی گیلانی (گردآورنده)، *مقالات فرزانه*، تهران، ۱۳۵۶ ش.

(۱۲۶۱ - ۱۳۴۶) بود^۱ و قبل از کودتای ۲۸ مرداد از کلیه فعل و انفعالات داخلی مجلس شورای ملی اطلاع کامل داشت و در فعالیتهای سالهای بعد از کودتا با هواداران نهضت ملی ایران صمیمانه همکاری و با برخی از روزنامه‌های طرفدار نهضت ارتباط داشت (حجازی، ص ۱۴۵). او که به علت اشتغال در مجلس با دکتر سید علی شایگان^۲ ارتباط و آشنایی نزدیک داشت، پس از کودتا و زندانی شدن شایگان و آزادی او از زندان همچنان رابطه‌اش را با او حفظ کرده بود (همو، ص ۱۷۰).

«رامیار قامتی میانه بالا و لاغر و صورتی مهتابی رنگ و چشمانی زاغ و قیافه‌ای مظلوم و آرام داشت و با لحنی ملایم و مهربان صحبت می‌کرد» (جعفری، ۸۴۵/۲). او مردی سخاوتمند^۳، بلند نظر، آینده‌نگر، کاردان (ضیاء شهابی، گفت و گو با نگارنده)،

۱. دوست و استاذزاده ارجمند آقای دکتر محسن مدیر شانه‌چی مرا به این نکته رهنمون ساخت. از لطف ایشان صمیمانه سپاسگزارم.

۲. دکتر سید علی شایگان (در گذشته به سال ۱۳۵۹) استاد دانشکده حقوق و نماینده مردم تهران در مجلس شورای ملی و از مشاوران نزدیک محمد مصدق بود (درباره او نک: حجازی، ص ۱۶۷).

۳. این بنده از یکی از خدمتگزاران دانشکده شنیده است که می‌گفت: روزی رامیار مرتضی مطهری (شهادت ۱۳۵۸) استاد دانشگاه تهران را برای سخنرانی دعوت کرده بود و به همین مناسبت در آن روز در منزل خود سوری به پا داشته و مرا هم برای آشپزی فرا خوانده بود. من موتورسیکلت گازی را که به تازگی خریده بودم بیرون خانه گذاشتم و درون خانه شدم وقتی پس از پخت و پز و پذیرایی از مهمانان، خداحافظی کرده و از خانه بیرون شدم، دیدم موتورم را دزدیده‌اند. به داخل منزل برگشتم. رامیار سبب را پرسید. گفتم: موتور را دزدیده‌اند. پرسید: آن را چند خریده بودی؟ گفتم: (مثلاً) ۵۰۰ تومان. پرسید: خرج دیگری هم کرده بودی؟

آداب دان، منضبط و مشوقِ نوخاستگان بود (صانعی، گفت و گو با نگارنده). افزون بر اینها، از فروتنی و صداقت و قدرشناسی نیز بهره کافی داشت. مقدمه چاپ دوم تاریخ قرآن او شاهد صادق مدعاست (صفحه ۸ تا پانزده). او با داشتن چنین روحیه‌ای و نیز با استفاده از نفوذ و اقتدار معنوی و قدرت والای علمی طی نزدیک به پنج سال ریاست دانشکده الهیات و سه سال معاونت دانشگاه، خدمات ارزشمندی به این دانشکده کرد که باید در پرونده حسنات او ثبت گردد. این خدمات بطور فشرده بدین شرح است:

الف - به کوشش او ساختمان مجلل و آبرومندی در اراضی دانشگاه مشهد برای دانشکده ساخته و با مرغوب‌ترین امکانات تجهیز شد. این ساختمان که جزو تاریخ و هویت دانشکده است هم اکنون نیز مورد استفاده است. بنابراین، دانشکده الهیات نخستین دانشکده‌ای بود که در اراضی دانشگاه بنا گردید و دیگر دانشکده‌ها به مرور ساخته شد و به این مکان انتقال یافت.^۱

ب - خدمت دیگر آن مرحوم که به جرأت می‌توان گفت در آن روزگار از وجیه‌ترین اقدامات در دانشگاه بود، برگزاری کنگره با شکوه هزاره شیخ طوسی (د. ۴۶۰ هـ. ق.) متکلم، فقیه، محدث، مفسر و رجال شناس شیعه و بنیاد گذار حوزه علمی نجف است. استاد ما آقای محمد واعظزاده که خود دبیر این کنگره بود، در این

گفتم: ۱۰۰ تومان هم لوازم اضافی روی آن گذاشته بودم. بی‌درنگ ۱۰۰ تومان هم بر آن افزود و گفت: غم مخور، این هم ۷۰۰ تومان. برو یکی دیگر بخر.

۱. با کمال تأسف باید گفت به منظور اجرای قانون تفکیک دانشکده‌های علوم پزشکی از وزارت علوم، این ساختمان که بخشی از تاریخ دانشکده است به دانشگاه علوم پزشکی مشهد واگذار شده و گهگاه نغمه نامیمون تخلیه و واگذاری آن به گوش می‌رسد. امید است اولیای دانشگاه برای حل این مشکل چاره‌ای بیندیشند.

باره نوشته است: «ابتکارات جناب آقای دکتر رامیار در نظم کنگره مؤثر و راهنمای بنده بود» (یادنامه شیخ طوسی، ج ۳، ص ۸۸۸. نیز نک: ص پانزده، ۸۶۱، ۸۸۷).

ج - گام دیگر آن مرحوم تأسیس بخش خطی کتابخانه دانشکده بود. او کتابخانه شادروان حاج عبدالحمید مولوی^۱ را که شامل کتب خطی نفیسی بود خرید و پس از آن نیز به تدریج نسخه‌هایی بر آن افزودند.^۲ این بخش از کتابخانه امروزه به کلی فراموش شده و مورد بی‌توجهی است.

د - بالاخره خدمت دیگر آن استاد دور اندیش تأسیس نشریه پژوهشی دانشکده است. (رامیار، «سرمقاله»، ش ۱، ص ۸). او این کار را در سال ۱۳۴۷، یعنی در آغاز ریاستش، با ترغیب و تشویق تنی چند از استادان از جمله استاد واعظزاده انجام داد و در آغاز کار سردبیری آن را به استاد واعظزاده واگذار کرد (درباره شرح خدمات رامیار نک: واعظزاده، «گزارشی از آغاز تأسیس نشریه دانشکده الهیات تا به امروز»، ص ۷ - ۸؛ همو، «سخنرانی در جشنواره پنجاهمین سال تأسیس دانشگاه مشهد»، ص ۲۸). اهمیت تأسیس این نشریه از آن روست که در روزگاری پایه‌گذاری شد که نشریات پژوهشی در این عرصه به ندرت وجود داشت. بنابراین، با استقبال دانشوران و اهل علم رو به رو شد. برای مثال استاد احمد آرام پس از مطالعه نخستین شماره در نامه‌ای به رامیار نوشت: «اما نشریه، الحق نسبت به سایر آثار چاپی دانشگاه مشهد مزایای فراوان

۱. وی یکی از کارمندان عالی رتبه آستان قدس رضوی و مردی دانشمند و خراسان شناس بوده است. برای دیدن پاره‌ای از مقالات او نک: سید کاظم طباطبایی، *فهرست مقالات نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی*، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۲، ص ۸۰.

۲. این نسخه‌ها را دکتر محمود یزدی مطلق (فاضل) استاد پیشین دانشکده الهیات در ۳ مجلد فهرست کرده است (جلد اول، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۵؛ جلد دوم و سوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۱).

دارد و این البته به همت جناب عالی بوده است» (آرام، «نامه انتقاد و تقدیر»، ص ۲۲۵).^۱

او - همچنان که سنت مراکز علمی است - گاهی استادان بنام را برای افاده و سخنرانی به دانشکده دعوت می کرد. مجتبی مینوی تهرانی (نک: مجتبی مینوی، «باطنیة اسماعیلیه»، نشریه دانشکده الهیات، ش ۳، تابستان ۱۳۵۱، ص ۱ - ۳۹)، مرتضی مطهری و سید محمد حسینی بهشتی (شهادت ۱۳۶۰) از زمره کسانی بودند که به دعوت او در دانشکده سخن رانده اند. افزون بر این، او خود نیز گاهی برای استادان و دانشجویان سخن می راند. برای مثال، نگارنده در سال تحصیلی ۵۷ - ۵۶ (به گمانم در بهار ۱۳۵۷) در تالار اجتماعات دانشکده ادبیات سخنرانی او را زیر عنوان «شیعه مذهب تلاش» استماع کرده است.

نکته دیگری که باید در این جا بدان پرداخت این است که رامیار در دانشگاه محسود کسانی بوده است که به قول طه حسین «خود کاری نمی کنند و از اینکه دیگری کاری کند آزرده می شوند». اینان که موفقیت های علمی و خدمات فرهنگی پیای رامیار را می دیدند به جای اینکه به خود بیابند و کاری کنند به او رشک می بردند و مثلاً به بهانه اینکه رامیار دانشنامه دکتری ندارد، این جا و آن جا اسباب آزرده گی خاطر او را فراهم می آوردند.^۲ ظاهراً در نتیجه یا در جهت همین آزارهای روانی است که در تاریخ

۱. راقم این سطور سرنوشت این نشریه و فراز و نشیبهای را که پشت سر نهاده در مقاله ای به حافظه تاریخ سپرده است. نک: سید کاظم طباطبایی، «آغازی دوباره؛ به مناسبت تغییر نام مجله به مطالعات اسلامی»، *مطالعات اسلامی*، ش ۵۸؛ زمستان ۱۳۸۱ هـ. ق.، ص ۵ - ۱۲.

۲. راقم این سطور از زبان دکتر علی شفايي یکی از رؤیسان اسبق دانشکده شنیده است که یکی از استادان که هیچ اثر علمی قابل توجهی از خود بر جای نگذاشته و حوصله پرداختن به کارهای علمی را هم نداشت، در

۱۳۵۰/۱۲/۲۶، یعنی اندکی پس از کناره‌گیری وی از معاونت دانشگاه، معاونت وقت آموزشی و پژوهشی دانشگاه به رامیار نامه می‌نویسد و از او می‌خواهد که «یک نسخه فتوکپی دیپلم دکترای علوم سیاسی خود را برای ضبط در پرونده به دانشگاه ارسال» کند و رامیار بی‌درنگ پاسخ می‌دهد که «کلیه مدارک لازم در پرونده استخدامی مضبوط است» (پرونده رامیار، محفوظ در بایگانی دانشکده الهیات، بدون برگ شمار). با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ این قبیل کسان فرصتی یافتند تا با سوء استفاده از خشم انقلابی مردم حسّ حسادت یا دشمنی خود را ارضاء کنند. لذا با نوشتن و پراکندن نامه‌هایی بی‌نام و نشان و آکنده از اتهامات بی‌پایه کوشیدند به اعتبار وی لطمه بزنند. فشار روحی و روانی این اتهامات در آن ایام به حدی بوده است که او ناگزیر در بیانیه‌ای بدان پاسخ می‌گوید. برای آنکه فضای سنگین آن روزها را به تصویر بکشاند، لازم می‌بیند بخشی از آن بیانیه را در این جا نقل کند:

«مثلاً اگر کسی به من اتهام بزند که تو هشت سال پیش، وقتی به دانشگاه آمدی لیسانس معقول بودی. می‌توانم جواب بدهم که نخیر، من لیسانس معقول نبودم. بلکه لیسانس علوم منقول و علوم تربیتی و علوم سیاسی داشتم و دکترای علوم سیاسی را هم در دانشگاه تهران گذرانده بودم. مدارکش هم در پرونده استخدامیم هست. بعد هم که بر خلاف گفته تو، برای اینکه درسی به امثال تو بدهم، از یکی از معتبرترین دانشگاه‌های دنیا Ph.D. گرفته‌ام، به جای اینکه از تبصره ۱ ماده ۱۳ آئین‌نامه هیأت ممیزه استفاده کنم که کار را بسیار آسان کرده است.

✍

مقام طعن و استهزاء می‌گفت: رامیار با تصدیق دوچرخه استاد دانشگاه شده است!

و یا اگر گفت: "بدون داشتن هیچ اثر علمی" (کذا) به دانشگاه منتقل شدی، جوابش استهزاء است. البته می‌توانم اضافه کنم که سالها پیش *فهارس القرآن* از من به عربی و فارسی (در اسفند سال ۱۳۴۵) از طرف بنگاه امیرکبیر در تهران به نفیس‌ترین صورتی چاپ شده. و این اثر به عنوان یک مرجع مطمئن در مؤسسات علمی جهانی مورد مراجعه است و *یا تاریخ قرآن*^۱ (که بی‌گفت و گو در زمینه خود به زبان فارسی بی‌نظیر است) در سال ۱۳۴۶ از طرف بنگاه نشر اندیشه تهران منتشر شده است. (و بعد هم که دهها مقاله و رساله چاپ شده و هم اکنون هم به کوری چشم اینها دو کتاب زیر چاپ دارم).

و یا اگر کافر ماجرائی کرد و تهمت زد که دانشیاری تو فقط با موافقت هیأت ممیزه و هیأت امناء بوده است، جوابش بسیار آسان است که در آن موقع هیأت ممیزه‌ای نبود که حالا این را وسیله حمله بدان هیأت قرار بدهی. نخیر، با تصویب هیأت امناء و شورای دانشکده و گروه منتخب شورای دانشگاه (به جای هیأت ممیزه)، و خود شورای دانشگاه، و بعد از همه اینها با تصویب شورای مرکزی دانشگاهها بود. گذشته از اینها، هر زمانی و هر دانشکده‌ای مقتضیاتی دارد و حساب دانشکده الهیات را به دلایلی از سایر حسابها جدا داشته‌اند.

ملاحظه فرمایید که می‌شود تا این جا بعضی چیزها را با مدرک و دلیل جواب داد. سوابقش هم در پرونده‌های امر موجود است. اما اینکه همین طوری و به طور کلی بگوید که در قراردادهای ساختمانی حیف و میل کرده، این را دیگر چه می‌شود جواب داد. طبق اصول موضوعه "البینه للمدعی" اثبات هر

۱. واضح است که همین *تاریخ قرآن* با چند رساله دکتری برابری می‌کند.

امری با مدّعی است. اما این جا که مدّعی شناخته شده نیست. مدّعی خناسی است که در پس پرده بی نام و نشان پنهان شده و در دل مردم وسوسه می اندازد. تازه، ادّعا هم روشن نیست که جواب داده شود. همین قدر کلی می گوید که حیف و میل شده است. آخر کجا؟ کی؟ ... خیر آقای بسیار محترم! نه تنها در دوره من حیف و میلی نشد. بلکه دقت من در حدّ اعلاّی توانایی و در مرز وسواس بود و بدون گفت و گو به هیچ وجه با دوره هایی که به سکوت گذرانده اید قابل مقایسه نیست» (اخلاق انقلابی و اخلاق ساواکی، ص ۳ - ۴).

باری، استاد فرزانه ما در حالی به مقام بازنشستگی نایل آمد و با دانشکده ای که خشت و گلش را خود فراهم ساخته بود خداحافظی کرد که مدّعیان و رقیبان فضای سهمگین و سنگینی بر ضدّش به وجود آورده و اسباب رنجش خاطرش را فراهم ساخته بودند.

۳. کتابها و مقالات

چنان که دیدیم رامیار تنها کمتر از ده سال از مجموع ۳۵ سال سنوات خدمت خود را در دانشگاه سپری کرده و نیمی از این مدت هم به کارهای مدیریتی اهتمام داشته است، با این حال کارنامه علمی او بسی پر برگ و بار است. البته چنان که خواهیم دید اهمّ این آثار را پیش از انتقال به دانشگاه و در همان سالهایی که کارمند مجلس بوده است تألیف و تصنیف و ترجمه کرده است. اینک ما آثار او را در دو بخش شامل کتابها و مقالات به ترتیب تاریخ انتشار بررسی می کنیم:

۳ - ۱. کتابها

۳ - ۱ - ۱. *فهارس القرآن (فهرست نامه قرآن)*، چاپ اول، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵، ۱۰۴۰ صفحه (۶۰۸ صفحه متن قرآن + ۴۳۲ صفحه فهارس).
از گذشته های نسبتاً دور عالمان و قرآن پژوهان برای یافتن سریع و آسان آیات

و نیز برای دستیابی به موضوعات و مطالب نهفته در قرآن مجید فهرستهای تدوین کرده‌اند. این فهرستها که با روشها و سلیقه‌های گوناگون تنظیم شده روز به روز راه کمال پوییده‌اند تا جایی که امروز محققان به کمک برخی از این فهرستها می‌توانند مطلوب خود را با صرف کمترین وقت در قرآن بیابند.^۱

رامیار نیز دو فهرست دقیق برای قرآن تنظیم کرده است:

یکی کشف الآيات الفبایی یا «فهرس الالفاظ» (فهرست کلمات) که در مطبوعات فارسی سابقه نداشته و با ذوق و طبع فارسی زبانان و قرآن پژوهان ایرانی سازگارتر است. «در این فهرست کلمه به همان صورتی که نوشته می‌شود ضبط گردیده است. دیگر برای یافتن کلمه در این فهرست احتیاج به دانستن ریشه و اشتقاق و ماده و اصل کلمه نیست». بنابراین، مثلاً برای یافتن آیه‌ای که در آن کلمه «مُصَيِّرٌ» به کار رفته است باید به باب «میم» رجوع کرد نه به ماده «سطر». ایضاً برای یافتن کلمه «مُدْکَرٌ» حرف «میم» را باید در نظر گرفت؛ نه ماده «ذکر» را. نتیجه اینکه رامیار برای محقق فارسی زبان راه آسان‌تری پیش پا نهاده است (برای آگاهی از جزئیات مشخصات فهرست کلمات رامیار نک: *فهارس القرآن*، ص ۶۱۴ - ۶۱۷).

کار دوم رامیار تنظیم *فهرس المطالب* (فهرست مطالب) است که در واقع کامل کننده کار پیشینان بویژه *فهرست حاجی علیخان اعتماد السلطنه* است.^۲ این فهرست در

۱. برای آگاهی از پیشینه فهرست نویسی برای قرآن کریم و انواع فهرستها نک: رامیار، *فهارس القرآن*، ص ۶۱۷ به بعد؛ خرمشاهی، «قرآن و قرآن پژوهی»، ص ۸۰ - ۸۲. نیز برای ملاحظه یکی از فهرستهای نسبتاً قدیمی قرآن نک: محمد واعظزاده، «آیه الآيات فرقانی اولین کشف الآيات»، *نشریه دانشکده علوم معقول و منقول مشهد*، ش ۱، زمستان ۱۳۴۷، ص ۲۲۷ - ۲۷۷.

۲. درباره این فهرست و فهرست اعتماد السلطنه نک: خرمشاهی، *قرآن شناخت*، ص ۳۰۷.

۳۳ فصل سامان یافته و شامل بیش از ۱۵۰۰ موضوع و مطلب است (رامیار، *فهارس القرآن*، ص ۶۲۰). مدخلهای این فهرست هم به زبان عربی است. مثلاً برای یافتن «خویهای پسندیده» در قرآن باید به مدخل «الاخلاق الحمیده» و برای آگاهی از «خویهای ناپسند» به مدخل «الاخلاق الذمیه» رجوع کرد. خلاصه این کار هم «خالی از تازگی و کمال نسبی نیست» (رامیار، پیشین، ص ۶۱۹). فهرست مورد گفت و گو نخستین بار به ضمیمه قرآن سلطان عبدالحمید مکتوب به خط زیبای مصطفی نظیف (قدِّرَعَه لی) به همت انتشارات امیرکبیر (تهران، ۱۳۴۵) انتشار یافت.^۱ اما بعدها همراه با چاپهای دیگری از قرآن نیز منتشر شد. از جمله به توسط مؤسسه انتشارات صابرین (تهران، ۱۳۶۳) همراه با قرآن کریم به کتابت عثمان طه.

سرانجام گفتنی است که رامیار در تهیه و تدوین این فهرستها نیز از راهنمایها و دستگیریهها و به تعبیر خودش «از مهربانیها و عنایات خاصه» علامه سید محمد فرزانه بهره‌مند بوده است (رامیار، پیشین، ص ۶۲۰؛ همو، *تاریخ قرآن*، چاپ اول، ص ۳).
 ۳ - ۱ - ۲. *تاریخ قرآن*، ویرایش اول، نشر اندیشه، تهران، ۱۳۴۶، ۳۸۴ صفحه؛
 ویرایش دوم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، شانزده صفحه فهرست و مقدمه + ۸۲۳ صفحه.

با آنکه هر کدام از آثار رامیار در نوع خود اثری ارزشمند به حساب می‌آید، اما بی‌گمان *تاریخ قرآن* او در میان آثار همگن از جایگاه ویژه و والایی برخوردار است. از این رو درباره این کتاب قدری به شرح سخن خواهد گفت.

در آغاز باید دانست که «تاریخ قرآن» مجموعه‌ای از دانشهای قرآنی است که به شناخت و سرگذشت متن قرآن و کتابت وحی و جمع و تدوین این کتاب و حیانی

۱. درباره این قرآن و ویژگیهای آن می‌توان به مقدمه آن مراجعه کرد. نیز نک: جعفری، ۸۴۳/۲.

مربوط می‌شود. به دیگر سخن موضوع تاریخ قرآن «شناخت متن و صورت قرآن است نه محتوای آن» (خرمشاهی، «فصلی نوین ...» ص ۶۴۱. نیز نک: همو، «تاریخ قرآن»، ص ۱۲۳). با آنکه از روزگاران قدیم مباحث مربوط به تاریخ قرآن همواره در کتابهای علوم قرآنی و مجموعه‌های حدیثی مطرح بوده است؛ اما «تاریخ قرآن» اصطلاحی نسبتاً جدید است و شاید وضع آن از سوی اسلام شناسان و قرآن پژوهان غربی باشد. چون در کتابهای کلاسیک علوم قرآنی چون *مقدمتان فی علوم القرآن، البرهان فی علوم القرآن* اثر زرکشی و *الاتقان فی علوم القرآن* اثر سیوطی چنین تعبیری به چشم نمی‌خورد.

در دوران جدید تحقیقات تئودور نلدکه^۱ (۱۸۳۶ - ۱۹۳۰ م.) خاورشناس آلمانی نقطه عطفی در شناخت و نگارش تاریخ قرآن^۲ است. او اثر معروف خود *تاریخ قرآن* را در سال ۱۸۶۰ م. انتشار داد. این اثر بعدها با همکاری شوالی^۳ و دیگران مورد بازنگری قرار گرفت و در فاصله سالهای ۱۹۰۹ تا ۱۹۳۸ م. در لایپزیک دوباره انتشار یافت. تحقیقات خاورشناسان در زمینه تاریخ قرآن غیرت و همت مسلمانان را به جنبش درآورد. در نتیجه ابو عبدالله مجتهد زنجانی محقق نامدار ایرانی (۱۳۰۹ - ۱۳۶۰ ق.) *تاریخ القرآن* خود را در ۸۰ صفحه به سال ۱۹۳۵ م. در قاهره انتشار داد. این اثر کم حجم ولی قابل توجه به خامه ابوالقاسم سحاب به فارسی ترجمه شد و در سال ۱۳۱۷ هـ . ش. انتشار یافت. حدود ۳۰ سال بعد تقریباً بطور همزمان دو کتاب با این عنوان انتشار یافت: یکی *تاریخ القرآن* اثر عبدالصبور شاهین (قاهره، ۱۹۶۶ م.) به عربی؛ دیگری *تاریخ قرآن* اثر رامیار (تهران، ۱۳۴۶) به فارسی (خرمشاهی، «تاریخ قرآن»، ص ۱۲۳ - ۱۲۴، همو، «فصلی نوین ...»، ۶۳۹؛ رامیار، *تاریخ قرآن*، چاپ دوم، صفحه ده). رامیار که در تألیف و تصنیف این کتاب همواره از راهنماییها و آرای انتقادی و ارشادی علامه

۱. Th. Nöldeke.

۲. Geschichte des Qorans.

۳. Schwally.

سید محمد فرزانه (۱۲۷۳ - ۱۳۴۹) بهره‌مند بود (رامیار، *تاریخ قرآن*، چاپ اول، ص ۳، ۱۲؛ چاپ دوم، صفحه چهارده، ۴۲، ۳۷۸. نیز: خرمشاهی، *قرآن شناسخت*، ص ۳۱۸)، از انتشار کتاب مزبور کامیاب و سربلند بیرون آمد و اثر او با استقبال و تحسین اهل دانش رو به رو گشت. برای نمونه استاد احمد آرام پس از دریافت نخستین شماره از *نشریه دانشکده الهیات* در نامه‌ای به او نوشت: «اتفاقاً به همین تازگیها مفصل کتاب *تاریخ قرآن بسیار نفیس از هر جهت* سرکار را خوانده و لذت برده بودم، و به همین جهت بسیار خوشوقتم که فرصتی پیش آید تا بتوانم به جناب عالی برای نوشتن چنین اثر گرانبها تبریک بگویم» (آرام، «نامه انتقاد و تقدیر»، ص ۲۲۵). این کامیابی از این روست که مؤلف در این کتاب «دانش و روش، عقل و نقل، روح ایمان و روحیه انصاف و انتقاد علمی و شیوه تحقیق قدیم و جدید را با هم جمع کرده است» (خرمشاهی، «فصلی نوین...»، ص ۶۴۰).

پس از انتشار چاپ اول، مؤلف از تحقیق و پژوهش باز نایستاد. بلکه به جستجو و کاوش ادامه داد تا آنکه پس از ۱۵ سال چاپ دوم کتاب را با تجدید نظر و افزایش بسیار با حجمی بیش از دو برابر حجم چاپ اول در دسترس قرآن پژوهان قرار داد. پاره‌ای از مزایا و محسنات کتاب مورد بحث که در دومین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران بهترین کتاب سال شناخته شده (*کیهان فرهنگی*، بهمن ۱۳۶۳، ص ۴۰) بطور خلاصه از این قرار است:

۱. استواری اسلوب و دقت در انتخاب منابع و نیز شمه انتقاد و انصاف علمی مؤلف و روش دانی او که بین عقل و نقل و روایت و درایت و دانش و روش تلفیق شایان توجهی به عمل آورده است؛ ۲. فراوانی، اصالت و دست اول بودن منابع و مستندات کتاب؛ ۳. سنجیدگی، تبویب و تدوین مطالب؛ ۴. نثر شیوای کتاب که از هر

گونه تعقید و ابهام به دور و از لفاظی و انشا نویسی فارغ است»^۱ (خرم‌شاهی، پیشین، ص ۶۵۴).

دریغا که این اثر گرانبها به عربی ترجمه نشده و از این رو در جهان اسلام ناشناخته مانده است!

۳ - ۱ - ۳. الفهرست (تصحیح)، اثر شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ. ق.)، به تصحیح الویس اسپرنگر^۲ و مولوی عبدالحق و مولوی غلام قادر، به کوشش محمود رامیار، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱، ۱۵ صفحه مقدمه + ۳۸۴ صفحه متن + ۱۶۰ صفحه فهرس.

عالمان و محدثان متقدم شیعه کتابهایی تألیف کرده‌اند که به آنها «فهرست» می‌گویند. آنان در این کتابها نام نویسندگان و نوشته‌هایشان را ثبت کرده‌اند. خواه این نوشته‌ها منظم و مرتب یا حاوی آرای خاص نویسنده باشد (مصنّف) و خواه بدون ترتیب و تبویت و فقط شامل روایت باشد (اصل). فهرست طوسی نیز یکی از اهم کتابهایی است که در آن اصول و مصنّفات اصحاب ائمه (ع) و راویان امامی معرفی شده است. این فهرست که در آن بیش از ۹۰۰ تن از نویسندگان عمدتاً شیعه و در حدود ۲۰۰۰ عنوان کتاب معرفی شده است، در زمینه رجال شناسی اهمیت خاصی دارد و در واقع یکی از چهار کتاب مهم رجال شیعه شناخته می‌شود. فهرست طوسی از همان آغاز تدوین با اقبال عظیم اهل فن رو به رو شد و به همین جهت نسخ خطی فراوانی از آن در دسترس است.

۱. درباره «امتیازات تاریخ قرآن رامیار» دوست و همکار ارجمند آقای دکتر منصور پهلوان نیز مقاله‌ای نگاشته که در همین شماره از مجله درج شده است. شایسته است بدان رجوع شود.

۲. A. Sprenger.

این فهرست را نخستین بار الویس اسپرنگر با همکاری مولوی عبدالحق و مولوی غلام قادر به سال ۱۸۵۳م. در هندوستان به چاپ رسانید. بعدها در سال ۱۳۵۶ هـ. ق. این فهرست به همت سید محمدصادق بحر العلوم در نجف نیز انتشار یافت. نسخه مورد بحث ما تکثیری است از همان نسخه چاپ اسپرنگر و همکارانش. رامیار نسخه‌ای از چاپ مزبور را با تلاشها و کمک استاد محمد واعظزاده در کتابخانه آقای سید محمدعلی روضاتی در اصفهان یافته و آقای روضاتی نیز با سماحت و سعه صدر نسخه را برای چاپ در اختیار گذاشته‌اند. رامیار برای تأمین فایده بیشتر بر آن نسخه هفت فهرست به شرح افزوده است:

- ۱ - فهرست اسامی؛
- ۲ - فهرست کنیه‌ها؛
- ۳ - فهرست القاب و انساب؛
- ۴ - فهرست موالی؛
- ۵ - فهرست الفاظ و اصطلاحاتی که بر جرح و تعدیل دلالت دارد؛
- ۶ - فهرست امکنه؛
- ۷ - فهرست کتب.

یکی از ویژگیهای بارز چاپ اسپرنگر این است که رساله **نضد الايضاح** را در پاورقی ضمیمه دارد. این رساله تألیف ملا محمد بن ملا محسن فیض کاشانی از علمای امامیه در اوایل قرن دوازدهم هجری است که به «علم الهدی» ملقب بوده است (برای آگاهی بیشتر درباره فن فهرست نویسی و اهمیت آن نک: رامیار، **مقدمه بر الفهرست**، ص ۵ - ۱۵؛ واعظزاده، «تحقیق درباره کتاب کافی»، ص ۱۸ به بعد).

۳ - ۱ - ۴. **بخشی از نبوت اسرائیلی و مسیحی**، بی‌نا، مشهد، آبان ۱۳۵۲ ش، هفت صفحه فهرست و مقدمه + ۲۴۰ صفحه.

در ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) برخی باورها مانند عقیده به

خدای شخصی Personal و نبوت و ... وجود دارند که همانندیهای فراوانی بین آنها می‌توان پیدا کرد. مع الوصف، با بررسی دقیق‌تر متون مقدس این سه دین می‌توان از تفاوت‌های آشکار میان عقائدشان پرده برداشت. نبوت از جمله این امور است. در اسلام، نبوت از چنان جایگاهی برخوردار است که جزء اصول دین در شمار می‌آید. اما هنگامی که به مطالعه متون مقدس یهود (عهد عتیق و تلمود) و متون مقدس مسیحیت (عهد عتیق و عهد جدید) می‌پردازیم، می‌بینیم که تفاوت در دیدگاه‌های این سه دین در نبوت چنان است که حتی گاه می‌توان گفت که فقط در لفظ اشتراک دارند. شادروان دکتر رامیار با تفتن به این مسئله مهم به کند و کاو در این مفهوم در دو دین یهود و مسیحیت پرداخته است. البته رامیار این مباحث را نخست در قالب چند مقاله در نشریه *دانشکده الهیات مشهد* طرح کرده بودند که این کتاب حاصل کنار هم قرار گرفتن آن مقالات است.^۱ چنان که از مقدمه کتاب بر می‌آید ایشان طرحی را با عنوان «تاریخ نبوت پیش از اسلام» در نظر داشته‌اند که این کتاب گامی در راه نیل به آن مقصود بوده است.^۲

۳ - ۱ - ۵. در *آستانه سالزاد پیامبر*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تهران،

۱. مقالات مورد اشاره در شماره‌های زیر انتشار یافته است:

الف - «نبوت اسرائیلی» (بخش اول): ش ۲، بهار ۱۳۵۱، ص ۱۷۵ - ۲۱۰؛ (بخش دوم): ش ۳، تابستان ۱۳۵۱، ص ۱۲۷ - ۱۶۴؛ (بخش سوم): ش ۴، پاییز ۱۳۵۱، ص ۵۷ - ۱۰۵.
ب - «نبوت مسیحی» (بخش اول): ش ۵، زمستان ۱۳۵۱، ص ۲۶۰ - ۳۲۴؛ (بخش دوم): ش ۶ و ۷، بهار و تابستان ۱۳۵۲، ص ۲۶۷ - ۳۱۸.

۲. نگارنده در توصیف و معرفی این کتاب از همکاری دوست ارجمند آقای دکتر منصور معتمدی بهره‌مند بوده است. از این بابت از ایشان سپاسگزار است.

۱۳۵۸؛ چاپ سوم، ۱۳۶۶، ۳۰۳ صفحه.

در آستانه تولد رسول خدا (ص) حوادثی پیش آمد. قمستی از این حوادث را که به حقیقت مزده تولد پیامبر خاتم (ص) بود «ارهاصات»^۱ می‌گویند. در قرآن مجید به برخی از این حوادث از جمله سیل عَرم (سبأ، آیه ۱۶)، اصحاب اُخدود (بروج، آیه ۴) و اصحاب فیل (فیل، آیات ۱ - ۵) اشارت‌هایی رفته است. تصادفاً پای ایرانیان نیز بدین وقایع کشانیده شده و همین حوادث موجب آن گردیده است که ایرانیان روانه عربستان شوند و بعدها در صدر اسلام و به روزگار پیامبر اکرم (ص) کمر به خدمت او بندند و منشأ خدمات ارزنده‌ای شوند.

در این کتاب حوادثی که در آستانه میلاد رسول خدا (ص) پیش آمد، به خصوص آنچه در رابطه با میلاد پیامبر در جنوب عربستان گذشت و به ورود ایرانیان بدان خطه انجامید با استناد به متون و اسناد و سنگ نبشته‌ها و مدارک متقن تاریخی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (ص ۳ - ۵).

۳ - ۱ - ۶. در آستانه قرآن (ترجمه)، نوشته رژی بلاشر، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۹، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ۳۲۶ صفحه.

یکی از زمینه‌هایی که مستشرقان از دیرباز در آن کار کرده‌اند، شناخت قرآن مجید و علوم قرآنی است. امروزه در این باره کتابهای چشمگیری وجود دارد. برگرداندن این نوع کتب به زبانهای اسلامی، حداقل این فایده را دارد که از طرز نگاه غریبان به کتاب و آیین مقدس خود و از نحوه برخورد آنان و استدلال و استنتاج ایشان آگاه می‌شویم

۱. إرھاص از نظر شرع امر خارق العاده‌ای است که پیش از بعثت پیامبر پدیدار می‌گردد (أنیس، ذیل مادة رَهص). «ارهاصات» در واقع بیدار باشی برای مردم زمانه است؛ مانند خاموش شدن آتشکده فارس همزمان با تولد خاتم پیامبران (ص).

و چه بسا که این آگاهی در روش علمی ما نیز مفید افتد (رامیار، مقدمه در آستانه قرآن، ص ۱ - ۲).

یکی از خاورشناسانی که درباره قرآن و زبان و ادبیات عربی کارهای قابل توجهی انجام داد رژی بلاشر (۱۹۰۰ - ۱۹۷۳ م.) اسلام شناس فرانسوی است.^۱ یکی از کارهای بلاشر ترجمه او از قرآن به زبان فرانسه است که نهایت تلاش را به کار برده تا در سر حد اعتدال و در کمال فصاحت باشد. بطوری که ترجمه او یکی از بهترین ترجمه‌های قرآن به زبانهای اروپایی شناخته شده است. این کار او مقدمه‌ای در تاریخ قرآن داشت که بعدها به صورت کتابی مستقل درآمد. بلاشر با انتشار این اثر توانست تاریخی زنده از قرآن مجید را در اختیار خواننده فرانسوی بگذارد. در این کار او بیشتر بر کار معروف نلدکه در تاریخ قرآن تکیه داشت که بعدها به دست شاگردش شوالی و دیگران توسعه یافت. روی هم رفته بلاشر را در این اثرش موفق ارزیابی می‌کنند. سالها کار و مطالعه مستمر در زمینه مطالعات اسلامی و عربی به او چنان تبحری بخشیده که اثرش برای یک خواننده شرقی نیز خالی از فایده نیست. از یک طرف مسائلی مطرح می‌شود که حاوی اطلاعات بسیار جالب توجهی است و از طرف دیگر، روش کار یک غربی را در علوم اسلامی، نحوه طرح مسائل، نوع مواجهه با مطالب، طرز مراجعه به مدارک و بالاخره نتیجه‌گیری و استنباطهای شخصی او را نشان می‌دهد. همه اینها که به نحو بارزی در کار بلاشر منعکس است می‌تواند برای یک شرقی در خور توجه خاص قرار گیرد.

با عنایت به این نکات و ویژگیها رامیار مناسب می‌بیند تاریخ قرآن بلاشر را ترجمه کند و در دسترس فارسی زبانان بگذارد. ترجمه کتاب مربوط است به سال

۱. درباره او و کارهایش نک: رامیار، مقدمه در آستانه قرآن، ص ۲ - ۳.

۱۳۴۵ش/۱۹۶۶م. یعنی زمانی که رامیار هنوز به دانشگاه نیامده بود. در آن سال او در «خانه بین‌المللی شهر دانشگاهی پاریس» به کمک یکی از دوستانش دست به کار ترجمه این کتاب می‌شود.^۱ اما چاپ آن به دلایلی که رامیار آن را توضیح نمی‌دهد به تعویق می‌افتد. تا آنکه در واپسین سالهای خدمت دانشگاهی به گفته خودش به سراغ «مشتی ورق پاره» به جای مانده از سالهای گذشته می‌رود. در میان آن اوراق این ترجمه را برای نشر شایسته‌تر می‌بیند و تصمیم به آماده‌سازی آن می‌گیرد. آنچه را از دستبرد زمانه محفوظ مانده بود با اصل تطبیق می‌دهد و اصلاح می‌کند. آنچه را گم شده بود دوباره تهیه می‌کند. هر جا هم که لازم بود یادداشت و تعلیقه‌ای بر آن می‌افزاید. بدین سان کتاب را به محافل قرآن پژوهی فارسی زبان روانه می‌سازد (رامیار، مقدمه در آستانه قرآن، ص ۲ - ۷). غافل نباید بود که رامیار در این کتاب پارسی گردانِ صرف نیست؛ بلکه او سطر به سطر و بند به بند بر سخنان بلاشر تعلیقه می‌نگارد. در این تعلیقه‌ها او گاه آرای این خاورشناس را نقد می‌کند. گاه ابهامی را از ذهن خواننده می‌زداید و گاهی نیز به دفاع از تشیع به پا می‌خیزد (مثلاً نک: ص ۱۲، ۱۶، ۳۷ - ۳۹، ۴۲، ۲۱۰، ۳۰۵ به بعد).

۳ - ۲. مقالات

۳ - ۲ - ۱. «شورای دولتی فرانسه»، مجله حقوقی، وزارت دادگستری، ش ۲ و ۳، تهران، بهمن و اسفند ۱۳۴۵. به گمان نگارنده این مقاله ره آورد همان مأموریت مطالعاتی به اروپا بوده است (پرونده، پوشه ش ۳، برگ ۵۵).

۱. به خاطر داریم که رامیار در واپسین ایام سال ۱۳۴۴ از سوی مجلس برای انجام یک مأموریت مطالعاتی و تحقیقاتی به اروپا اعزام شد و در پی این هدف مدتی در پاریس اقامت گزید.

۳ - ۲ - ۲. «صَبَّیْها، صابئین»، نشریه دانشکده علوم معقول و منقول مشهد، ش ۱،
۱۳۴۷، ص ۱۵۴ - ۱۶۹.

۳ - ۲ - ۳. «میراث از یاد رفته»، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد،
ش ۲، بهار ۱۳۵۱، ص ۱ - ۵.

۳ - ۲ - ۴. «نزاع در فقه و سنت و انتقادی علمی در قرن دوم هجری»، شیخ محمد
الخضری بک، ترجمه محمود رامیار، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد،
ش ۳، تابستان ۱۳۵۱، ص ۱۶۵ - ۱۸۴.

۳ - ۲ - ۵. «نزاع درباره قیاس و رأی و استحسان»، شیخ محمد الخضری بک،
ترجمه محمود رامیار، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، ش ۴، پاییز ۱۳۵۱،
ص ۱۳۹ - ۱۵۹.

۳ - ۲ - ۶. «طلب و امانت بیرونی»، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد،
ش ۶ و ۷، بهار و تابستان ۱۳۵۲، ص ۵ - ۱۸.

۳ - ۲ - ۷. «میلاذ پیامبر»، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، ش ۱۶
و ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۵۴، ص هفت تا بیست و چهار.

۳ - ۲ - ۸. «سنبویه اسواری، پیشرو قدریّه»، نشریه دانشکده الهیات و معارف
اسلامی مشهد، ش ۱۹، تابستان ۱۳۵۵، ص ۱۵۲ - ۲۱۱.

3-2-9. «Shaykh Tūsi and his environment», The Journal of the
Faculty of Theology and Islamic Studies, No 16 & 17, Autumn &
Winter, 1976, PP. 1 _ 10.

3-2-10. «Ijtihād» (اجتهاد), Alserāt (الصراط), LONDON, Vol IV, No
2, Rajab 1398/June 1978, PP. 14 _ 24.

3-2-11. «The Birth of The Prophet», Alserāt, LONDON, Vol. III,
No 1, PP. 18 _ 28.

در پایان گفتنی است که از آثار رامیار مشهود است که او در صدد تألیف کتابی به نام *علوم قرآنی* بوده است؛ بطوری که طرح برخی از مطالب را به آن کتاب حواله داده است. (مثلاً نک: *تاریخ قرآن*، چاپ دوم، ص ۳۷۸). همچنین گویند: او در واپسین سالهای حیات در صدد عرضه تفسیری از *قرآن کریم* بوده است. توضیح اینکه تصمیم بر این بوده که ترجمه‌ای مستند و مقبول با شرح و تعلیقات (مشابه با شیوه تدوین نسخه‌ای از کتاب مقدس در دانشگاه آکسفورد) تدوین شود. به موجب این تصمیم قرار بوده که تلفیقی از چند ترجمه مقبول با نظارت چند تن از قرآن پژوهان صورت گیرد. آنگاه هر صفحه در سه بخش آرایش شود. یک سوم از صفحات به متن قرآن از یک چاپ معروف (مثلاً مصحف ملک فؤاد) اختصاص یابد. در ثلث دوم هر صفحه ترجمه و تفسیر و در قسمت سوم تعلیقات چاپ شود (محمدخانی، ص ۳۶ - ۳۷). این طرح همان است که بعدها به دست نویسنده، محقق و قرآن پژوه معاصر بهاء‌الدین خرمشاهی انجام یافت (نک: خرمشاهی، *ترجمه قرآن کریم*، پیوستها، ص ۶۴۷). افزون بر کتابها و مقالات پیش گفته رامیار چند جزوه یا درسنامه نیز فراهم آورده بود. از جمله: *ادیان یاد شده در قرآن مجید*، *زندگی اجتماعی عرب پیش از اسلام*، *ملل و نحل* (پرونده مضبوط در *دانشکده*، بدون برگ شمار).

مقاله حاضر بسی طولانی‌تر از آن شد که راقم در آغاز پیش‌بینی کرده بود. از این رو در همین جا دامن سخن را جمع می‌کند و برای آن شادروان غفران واسعه الهی را مسألت می‌نماید.

منابع

- آرام، احمد؛ «نامه انتقاد و تقدیر»، *نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد*، ش ۲، بهار ۱۳۵۱، ص ۲۲۵ - ۲۳۰.
- انیس، ابراهیم و دیگران؛ *المعجم الوسیط*، چاپ دوم، بیروت، ۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م.
- بلاشر، رژی؛ *در آستانه قرآن*، ترجمه محمود رامیار، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

تهران، ۱۳۶۵.

- پرونده محمود رامیار، محفوظ در بایگانی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد.

- پرونده محمود رامیار، محفوظ در بایگانی دانشگاه فردوسی مشهد، مشتمل بر پنج پوشه.

- جعفری، عبدالرحیم؛ در جستجوی صبح، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳.

- حجازی، مسعود؛ رویدادها و دایره (۱۳۲۹ تا ۱۳۳۹)، چاپ اول، انتشارات نیلوفر، تهران، تابستان ۱۳۷۵.

- خرمشاهی، بهاءالدین؛ ترجمه قرآن کریم، چاپ سوم، انتشارات جامی و نیلوفر، تهران، تابستان ۱۳۷۶.

- _____؛ «قرآن و قرآن پژوهی»، «تاریخ قرآن»، «فصلی نوین در پژوهشهای قرآن شناسی»، قرآن پژوهی (مجموعه مقالات)، چاپ اول، مرکز نشر فرهنگی مشرق، تهران، ۱۳۷۲.

- _____؛ قرآن شناخت، چاپ دوم، طرح نو، تهران، ۱۳۷۵.

- دشتی، غلامرضا (دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه مشهد)؛ گفت و گو با نگارنده.

- رامیار، محمود؛ بخشی از نبوت اسرائیلی و مسیحی، بی نا، مشهد، آبان ۱۳۵۲.

- _____؛ «سر مقاله»، نشریه دانشکده علوم معقول و منقول مشهد، ش ۱، اسفند ماه ۱۳۴۷.

- _____؛ تاریخ قرآن، چاپ اول، شرکت سهامی نشر اندیشه، تهران، ۱۳۴۶ ش؛

چاپ دوم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.

- _____؛ در آستانه سالزاد پیامبر، چاپ سوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران،

۱۳۶۶.

- _____؛ فهارس القرآن (ضمیمه قرآن مبین)، چاپ اول، مؤسسه انتشارات امیرکبیر،

تهران، ۱۳۴۵.

- صاعی، سید مهدی (استاد دانشکده الهیات دانشگاه مشهد)؛ گفت و گو با نگارنده.

- ضیاء شهابی، پرویز (استادیار دانشکده الهیات دانشگاه مشهد)؛ گفت و گو با نگارنده.

- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ الفهرست، تصحیح ا. اسپرنگر و دیگران، به کوشش

محمود رامیار، مشهد، ۱۳۵۱.

- **کیهان فرهنگی**؛ «اخبار فرهنگی و هنری ایران و جهان» - دکتر محمود رامیار درگذشت، ش ۶، شهریور ماه ۱۳۶۳، تهران.
- _____؛ «اخبار فرهنگی و هنری ایران و جهان»، ش ۱۱، بهمن ۱۳۶۳، تهران.
- محمدخانی، علی اصغر؛ «قرآن پژوهی ژرف‌نگر»، **تبیات**، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۴، ص ۳۲ - ۳۷.
- واعظزاده، محمد؛ «تحقیق درباره کتاب کافی - علوم حدیث»، **نامه آستان قدس**، ش ۵، اردیبهشت ۱۳۴۰، ص ۱۸ - ۲۳.
- _____؛ «سخنرانی در جشنواره پنجاهمین سال تأسیس دانشگاه مشهد»، **پیک دانشگاه** (نشریه خبری - آموزشی)، ش ۲، آبان و آذر ۱۳۷۸، دانشگاه فردوسی مشهد.
- _____؛ گزارشی از آغاز تأسیس نشریه هیات مشهد تا به امروز، **نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد**، ش ۳۰، تابستان ۱۳۷۴، ص ۷ - ۹.
- _____ (گردآورنده)؛ **یادنامه شیخ طوسی**، ج ۳، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۴.